

**منطق ابن سینای فیلسوف در طرح واژگان فلسفی فارسی
در برابر واژگان فلسفی یونانی**

مصطفی یونسی*

استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه تربیت مدرس

چکیده

در این مقاله مترصد بررسی رابطه ذهن و زبان از منظر ابن سینا هستیم سؤالی که یقیناً برای هر فیلسوفی مطرح بوده و می‌باشد. در این ارتباط دو مفهوم مبنای پاسخ و فرضیه ما را شکل می‌دهند: در نزد بوعلی منطق مدیوم رابطه ذهن و زبان است. حال به دلالت‌های صریح و ضمنی این فرضیه و دو مفهوم مندرج در آن می‌پردازیم:

۱- ذهن و زبان (نوشتاری و گفتاری) دو عرصه مستقل هستند.

۲- ذهن و زبان نیازمند واسطه هستند: واسطه مورد نظر منطق است و بر اساس آن هیچ یک فدای

دیگری نمی‌شود.

۳- منطق ابزار و آلت فعلیت - و به عبارتی مدیوم - اندیشه به زبان است.

۴- نسبت منطق با زبان و تفکر: منطق طریقی است که فکر صحیح را می‌آموزد، و یا به عبارتی تفکر

را از خطا مصون میدارد. و نسبت منطق با زبان بدین صورت است که زبان جزء لاینفک منطق نیست

و به عبارتی منطق بالذاته با الفاظ سروکار ندارد اما این تمام سخن نیست زیرا تصورات ثانویه یعنی

موضوع منطق هم به وسیله زبان منعکس می‌شود و هم تولید.

۵- نسبت دو سویه زبان و تفکر. بدین صورت که زبان آئینه ذهن بشر است، و نیز بدون استفاده از

زبان انسان کنترل اختیاری بر قوه تعقل و دیگر قوای ذهنی را ندارد.

کلید واژه‌ها: منطق، فلسفه، ریشه، وساطت، سبک.

*تهران. دانشگاه تربیت مدرس، صندوق پستی: ۱۱۱-۱۴۱۱۵، تلفن: ۰۲۱-۸۰۱۱۰۰۱

پست الکترونیک: younesie@modares.ac.ir

۱- طرح مسئله

ابن سینا به عنوان یک فیلسوف در چهارچوب نظام اندیشگی خود و نیز در مقام تعامل این نظام با فلسفه یونان کلاسیک همواره به مسئله زبان/ نطق توجه داشته است. بنابراین تأمل فلسفی وی با عنایت به ترکیب این دو جهت صورت می‌گرفته است: تأمل فلسفی در ارتباط با نظام فلسفی خود؛ و تأمل فلسفی که در تعامل با فلسفه یونان کلاسیک (آنهم عمدتاً افلاطون و ارسطو) قرار دارد. (البته بزرگ کردن این دو مهم که صبغه فلسفی دارند به معنای دست کم گرفتن و یا بی‌توجهی به مقولات و حوادث فرافلسفی و غیرفلسفی نیست بلکه آنها را فقط بزرگنمایی کرده‌ایم). پس در هر دو حالت او از زبان/نطق گریزی ندارد، مضافاً آنکه توجه او به فلسفه یونان و واژگان خاص آن موضوع ترجمه/معادل‌یابی و تفسیر را در ارتباط با زبان برای او برجسته‌تر نیز می‌سازد، که نوشتارهای او در ارتباط با زبان یا زیرشاخه‌های آن مؤید این نکته می‌باشد.

با پذیرش نکات فوق زمانیکه به صورت مشخص‌تر و موردی با توجه به حوزه مطالعاتی خود در زمینه فلسفه یونان کلاسیک به سراغ معادل‌های فارسی طرح شده از سوی ابن سینا در مقام مقایسه با معادل‌های فارسی دیگران می‌رویم به صورت شکلی تفاوت‌هایی را مشاهده می‌کنیم و پس از دقت بیشتر به این مهم دست می‌یابیم که این تفاوت شکلی برخاسته از منطق خاص فیلسوف بوده و در عین حال بر تفاوت محتوایی نیز اشاره دارد.

۲- مسئله

گزاره‌های فوق زمانیکه در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند به صورت طبیعی و گریزناپذیر مسئله «محتوای این منطق» را مطرح می‌سازند. پس مسئله (یعنی **problem** متفاوت از سؤال **question**) ما کیفیت منطق (به معنایی که خواهد آمد) وی به عنوان سرچشمه‌ای که معادلها محصول و نتیجه آن هستند، می‌باشد. اما معنایی که در اینجا از اصطلاح منطق مدنظر است؛ ما به عنوان خواننده امروزین نوشتار ابن سینا تعبیر یا تعبیر خاص از منطق داریم که (به دلایل عدیده) در فاصله نسبی با منطق مورد نظر ابن سینا قرار دارد. با توجه به این نکات باید به طرف تفسیر (به معنای **interpretation** و نه **exegesis**) رفت، و شکلواره‌ای ممکن از منطق از نظر او ارائه داد. در این راستا به نظر می‌رسد که ابن سینا با ترکیب معنای عام و غیرتخصصی با معنای تخصصی واژه منطق را تقویم‌گر ذهن و به تعبیری علم ترازو میدانند. در نتیجه منطق باید بتواند با ساماندهی و راهنمایی (guide) ذهن (و نه کنترل تام و تمام

آن، دستکاری ذهن، تلقین و القاء و ...). تعادل و توازن متناسبی را برقرار کرده و از حالات مخالف این قبیل موارد پیشگیری یا جلوگیری کند. از اینرو انتظاری بیش از این از منطق بر اساس تفسیر ما از ابن سینا نباید داشت.

۳- روش

با عنایت به واقعیاتی چون: فاصله زمانی ما با ابن سینا؛ رابطه ما به عنوان خواننده با ابن سینا به عنوان نویسنده؛ فاصله فرهنگی و جامعه‌شناسانه؛ نوع خوانش؛ و ... که نوعی تردید، ابهام و ابهام، تیرگی، لایه‌بندی، ... به وجود می‌آورند مناسبتر آن می‌باشد که روش تفسیر را برگزینیم (مضافاً آنکه به خاطر نوع رابطه ابن سینا با واژگان یونانی یعنی رابطه با فاصله و واسطه و غیرمستقیم روش تفسیر - که بر شالوده فاصله و وساطت و لایه بندی معنا قرار دارد - مناسب‌تر مینماید. (روابط مستقیم و غیرمستقیم وی موارد متعددی را دربرمیگیرد نظیر چگونگی دسترسی او به زبان یونانی کلاسیک: واژگان عربی موجود برای واژگان یونانی، مفسرین هلنی متون فلسفی یونان، ...). پس میتوان گفت که با توجه به حوزه مورد بررسی یعنی فلسفه و زبان و نیز واقعیات ذکر شده از یک طرف دامنه تبیین ضعیف است و از طرف دیگر مترصد تفسیر (نه تأویل با فراتفسیر یعنی با نوعی بازگشت به اول و نقطه صفر و آغازین) هستیم. البته روش تفسیر بر اساس کلیت و منطق درونی آن به اجرا در می‌آید و مباحث ریز و بحث‌انگیز آن در پراکنش قرار می‌گیرند زیرا ما را از اصل بحث دور می‌سازند.

۴- فرضیه

حال با کاربرست روش تفسیر نسبت به مسئله مورد نظر و مطروحه میتوان به تدریج به طرح فرضیه نزدیک شد. ولیکن پیش از نزدیک شدن مقدماتی ضروری مینماید. البته مقدمات مورد نظر در پس‌زمینه بحث مستترند و فقط باید برجسته شوند تا به عنوان حلقه اتصالی برای ورود به فرضیه قرار گیرند.

- نگرش فلسفی. ابن سینای مورد نظر ابن‌سینایی است که از منظر فلسفی (نه زبانی، ترجمه، منطق محض، دستور زبان و ...) به موضوع واژگان فلسفی یونانی نگاه می‌کند. توجه به این نکته آغازین بسیار مهم است و پذیرش آن تبعات خاصی را به دنبال دارد. این نکته دلالت بر آن دارد که ابن‌سینا از منظر تخصصی و مشخص (نه غیرتخصصی و عام و کلی) به موضوع نظر داشته و درک و فهم این نظر نیازمند فهم آن منظر فلسفی است. و در ادامه پس از فهم این منظر است که میتوان از منظر فلسفی یا مناظر دیگر به ارزیابی، داوری، نقادی و مقایسه

معادلهای فلسفی فارسی او پرداخت. در ثانی، کار او متمایز متخصصین هریک از عرصه‌های مذکور میباشد. بدین معنا که او در درجه اول فیلسوف است و به دلیل ضرورت تخصصی و رشته خود به طرف معادلیابی برای واژگان فلسفی یونانی می‌رود (گرچه به انگیزه‌های دیگر او بی‌توجه نیستیم). اگرچه باید گفت که او بی‌نیاز از عرصه‌های غیر فلسفی نمیباشد، به تدابیر و فعالیتهای آنها نظر دارد ولی همواره فاصله خود را با آنها حفظ میکند، زیرا حداقل در ارتباط با ابن‌سینا میتوان گفت که فلسفیدن وی به عرصه‌های دیگر استحاله یا تقلیل نیافته است اگرچه از وجود آنها خالی نیز نیست.

- واژگان فلسفی فارسی. قدماً آنکه برخلاف نظر برخی از فلاسفه ابن‌سینا بر توانایی و قابلیت زبان فارسی برای ابراز و بیان اندیشه انتزاعی و مجرد و منطقی باور داشته است و علیرغم وجود برخی کاستیهای زبانی آنرا سد و مانعی که موجب عدم انجام کار و فعالیت شود نمیداند. از اینرو با توجه به چنین باوری است که وی به سمت طرح و ساخت واژگان فلسفی فارسی می‌رود. مواجهه ابن‌سینا با واژگان فلسفی یونانی به چند صورت مختلف زیر است:

- وی برخی از معادلهای عربی آن واژگان را قبول می‌کند و معادل فارسی ارائه نمی‌کند:

ουσια	جوهر	جوهر	} مثل:
προστι	اضافه	اضافت	
- در مقابل برخی از واژگان علیرغم معادل عربی داشتن معادل فارسی قرار می‌دهد:			
ποσον	کم	چندی	} مثل:
ποιον	کیف	چگونگی	

علیرغم تنوع برخورد ابن‌سینا با واژگان فلسفی یونانی باید گفت که معادلهای فارسی بر اساس منطقی خاص (به معنایی که آمد) مطرح شده‌اند. از اینرو زمانی که صحبت از معادلهای فلسفی فارسی میشود منظور آن است وقتیکه موارد مذکور را مدنظر و مورد مرور قرار می‌دهیم، پایه و اساس مشترکی را که مبنای شکل‌گیری واژگان فارسی فلسفی می‌شود را کشف می‌کنیم. آوردن صفت فلسفی از آنروست که در کنار تأکید بر نگرش فلسفی دامنه و حوزه واژه مطروحه نیز مشخص شود، بدین معنا که واژه در حوزه و عرصه فلسفه جای دارد اگرچه ممانعتی برای کاربرد آن در بیرون از این حوزه وجود ندارد. اما زمانیکه در وادی فلسفه صحبت می‌کنیم ضروری

است که معادل تخصصی و مربوطه را بکار بگیریم.

با عنایت به نکات فوق فرضیه ذیل مطرح میشود:

منطق ابن سینا در یافتن معادل فلسفی فارسی برای واژگان فلسفی یونانی با توجه به توانایی زبان

فارسی برای طرح اندیشه انتزاعی و ذهنی از منظر فلسفی با لحاظ کردن ریشه واژه مربوطه یونانی و سبک و سیاق خاص خود میباشد.

فرضیه مطروحه دارای چهار مؤلفه و عنصر متشکله میباشد که به صورت مشخص به دو مؤلفه منطق و منظر فلسفی اشاره شده است. به عنوان مرور مطلب نکته قابل یادآوری آنست که ابن سینا از منظر فلسفی (تخصصی/خاص) کار خود را شروع می‌کند، و نیز هدف نهائیش طرح معادلهای فلسفی فارسی متوازن (نه مشابه، مطابق، المثنی) و نیز تقویم ذهن و دادن سامان به آن و نه ایجاد آشفتگی و اختلال ذهنی میباشد. (به نوعی او بین فلسفه و منطق به تعبیری که آمد در عین حفظ شأن و مرتبه خاص هریک ارتباط برقرار می‌کند).

پس از شرح دو مؤلفه فرضیه به سراغ مؤلفه‌های دیگر میرویم. در ارتباط با مؤلفه سوم یا ریشه واژگان فلسفی یونانی باید گفت که ظاهراً ابن سینا معادل فارسی را با توجه به خصوصیات و ویژگیهای ریشه واژه یونانی شکل میداده است، (البته در ارتباط با این نکته به افراط نباید افتاد). که آگاهی وی از این ریشه میتواند به صورت غیرمستقیم یا مستقیم بوده باشد. که در این ارتباط به چندین حالت و خصوصیت ریشه واژه یونانی که در معادل‌یابی فارسی ابن سینا رعایت شده و حضور دارد میتوان اشاره کرد.

- مرکب بودن ریشه. بسته به نوع مرکب بودن ریشه یونانی ابن سینا نیز واژه مرکب فارسی شکل می‌داده

است. مثلاً:

VOEIV (پیش‌وند) اندر - یافت

KATA POPOV (جای - گیر (پس‌وند)

- اشکال فعل به عنوان اسم،

KATHARIS (پالایش)

DYNAMIS (توانش)

- عامل یا عاملیت معلوم (در برابر مجهول)

TO KIVOUV جنبنده

TO DEKTIKON پذیرنده

حال به مؤلفه آخر یعنی ممیزات سبک ابن سینا می پردازیم. در این ارتباط در کلیت امر به تأثیرپذیری و توجه او به زبان دری و فرهنگ ایرانی و ارزشهای آن و داشتن نقش محوری در رنسانس ملی و ادبی زمانه خود باید اشاره نمود. در این راستا باید گفت که وی موارد پیش گفته را در صورت یک واژه فلسفی فارسی بروز و نمود میدهد:

- طرح دو یا چند معادل برای یک واژه. به دلیل اینکه واژه یونانی به گونه ایست که با یک اصطلاح به صورت دقیق و تمام و کمال نمی توان معنایش را رساند مناسب است که با چند معادل آن معنا را برسانیم. از جمله موارد حسن این کار آن است که خواننده یا فیلسوف هنوز وجود فاصله میان واژگان را متوجه بوده و جا برای تأملی متفاوت را باز می گذارد و در عین حال در طی متن دست را برای انتخاب باز گذارده و هر کس به مناسبت هر معادلی را که مناسب می بیند انتخاب می کند. مثل:

- علم برین : $\mu \mu \epsilon \tau \alpha \tau \alpha \varphi \upsilon \sigma \iota \kappa \alpha$

- علم پیشین

- دقیقتر ساختن واژگان از راه تعریف. انجام این کار به معنای تازگی کار او نیست بلکه فقط بدین معناست که او با توجه به ضرورت داشتن تفکر انتزاعی و مجرد شفاف و روشن به طرف تعریف واژگان پیش میرود، زیرا تعریف موجب میشود که دلیل پذیرش آن معادل نیز روشن شود، و با دقیقتر شدن واژه بتواند به عنوان ابزار فکر و اندیشه کارویژه خود را به خوبی انجام دهد. از اینرو میتوان گفت که به صورت متقابل با طرح و ساخت واژه فارسی فلسفی ضرورت تعریف آن پیش کشیده می شود و با تعریف آن هر چه بیشتر واژه مربوطه صیقل خورده و ابزار مناسب تری برای فکر و اندیشه میشود (زیرا از دید ابن سینا واژه ابزار اندیشه و تفکر است).

فهرست منابع

- ۱- سهیل محسن افنان، واژه‌نامه فلسفی، تهران: نشر نقره، ۱۳۶۲.
- 2- A. M. Goichon, Vocabulaires Compares D'Aristote Et D'Ibn Sina, Paris: Desclee De Brouwer, 1939.
- 3- Soheil M. Afnan, Philosophical Terminology In Arabic and Persian, Leiden: E.J. Brill, 1964.
- 4- Dimitri Gutas, Avicenna and the Aristotelian Tradition, Leiden: E.J. Brill, 1988.